



آموزه ۳: پاسداری از حقیقت



در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که در آنها نویسنده یا شاعر، تفکر آگاهی بخش یا انتقادی خویش را درباره دادگری، عدالت خواهی، بیدادگری، ستم ستیزی، آزادی و حق جویی، بازگو می‌کند. به این گونه متن‌ها که در حقیقت، فریاد مظلومیت آزادی خواهان را به گوش می‌رساند و خواننده را به ایستادگی، مبارزه و سازش ناپذیری در برابر ظلم، فرامی‌خواند، «ادبیات پایداری» یا «ادب مقاومت» می‌گویند.

ایستادگی در برابر بیدادگری‌های اشخاص و حکومت‌های ظالم در تاریخ همه ملت‌ها دیده می‌شود؛

هنگامی که یک ملت یا جامعه به مبارزه با عوامل استبداد و استکبار داخلی یا تجاوز بیگانگان بر می‌خیزد، از سروده‌ها یا نوشته‌هایی بهره می‌گیرد که موضوع اصلی آنها، ستایش آزادی و آزادی خواهی و دعوت به مبارزه و پایداری در برابر بیدادگران است.

● **ادبیات پایداری چیست؟** - ادبیاتی است که فریاد مظلومیت آزادی خواهان را به گوش می‌رساند و خواننده را به ایستادگی، مبارزه و سازش ناپذیری در برابر ظلم، فرامی‌خواند

پاسداری از حقیقت

□ **درختان را دوست می‌دارم / که به احترام تو قیام کرده اند / و آب را / که مهر مادر توست**

قلمرو زبانی: مهر: مهریه، کاوین / مادر: منظور حضرت زهرا / تو: مرجع ضمیر امام حسین / **قلمرو ادبی:** قالب: سپید / قیام درختان: جانبخشی / حسن تعلیل(علت روییدن درختان تو هستی) / اغراق /

بازگردانی: هر چیزی که من را به یاد تو ببندازد دوست دارم.

پیام: بزرگداشت امام حسین

□ **خون تو شرف را سرخگون کرده است / شفق آینه دار نجابتت / و فلق محرابی که تو در آن / نماز صبح شهادت گزارده‌ای**

قلمرو زبانی: شرف: آبرو، بزرگمنشی، بزرگواری / شفق: سرخی شامگاهی / نجابت: اصلت، پاک منشی، بزرگواری/ آینه دار: کسی که آینه را در پیش عروس یا هر کس دیگر نگه دارد تا خود را در آن ببیند، آرایشگر / فلق: فجر، سپیده صبح / محراب: قیله، جای ایستادن پیش نماز / **قلمرو ادبی:** خون: مجاز از جان باختن، شهادت / سرخگون کرد: کنایه از این که اعتبار بخشید / شفق، فلق: تضاد / شفق آینه دار: جانبخشی / گزاردن: ادا کردن، انجام دادن (بن ماضی: گزارد، بن مضارع: گزار) (هم آوا؛ گذاشتن: نهادن)

بازگردانی: کشته شدن تو باعث سربلندی توست. تو همچون شامگاه و بامداد پاک و زیبایی و خونت مانند سرخی شفق و فلق زیباست.

پیام: بزرگداشت جانفشانی امام حسین



□ **در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حوض هم می‌توان عزیز بود / از گودال بپرس**

قلمرو زبانی: رفیع: بلند، مرتفع، ارزشمند / حوض: فرود، جای پست در زمین یا پایین کوه / **قلمرو ادبی:** گودال خون .. مکیده: جانبخشی / تلمیح به داستان جان باختن امام حسین / هیچ گودالی ... رفیع ...: متناقض نما / تلمیح به «شرف المكان بالمكن» (ارزش هر جای و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است) // رفیع، حوض: تناقض / از گودال بپرس: جانبخشی



بازگردانی: هر چیزی که به تو باز خوانده شود، ارزشمند می‌گردد همانند گودال بی ارزشی که با شهادت تو در آن ارزشمند گردید.

پیام: بزرگداشت جانفشانی امام حسین



☐ **شمشیری که بر گلوی تو آمد / هر چیز و همه چیز را در کاینات / به دو پاره کرد: / هر چه در سوی تو حسینی شد / دیگر سو یزیدی... / آه، ای مرگ تو معیار!**

قلمرو زبانی: کاینات: همه هستی / **قلمرو ادبی:** شمشیری ... آمد: کنایه از گلوی تو را برید و شهید کرد / حسینی، یزیدی: تضاد / واژه آرایبی: هر، چیز / تلمیح به داستان جان باختن امام حسین

بازگردانی: تو معیار حق و باطلی. هر کس سوی تو باشد، حق است و هر کس سوی دیگر نباشد باطل خواهد گشت.

پیام: روبرویی حق و باطل

☐ **مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت / و آن را بی قدر کرد / که مردنی چنان / غبطه بزرگ زندگان شد**

قلمرو زبانی: سخره: مسخره کردن، ریشخند (هماواوا، صخره: خرسنگ) // بی قدر: بی ارزش (هم‌آوا ← غدر: ناپکاری، خیانت) // غبطه: رشک بردن، حال و روز کسی را آرزو داشتن بی آنکه خواهان زوال او باشیم. / **قلمرو ادبی:** مرگ، زندگی: تضاد / مرگت ... به سخره گرفت: جانبخشی، کنایه

بازگردانی: مرگ تو ارزشمندتر از زندگانی است؛ ازین رو زندگان به مرگ تو رشک می‌ورزند و دوست دارند همانند تو جان ببازند.

پیام: بزرگداشت شهادت

☐ **خونت / با خون بهایت حقیقت / در یک تراز ایستاد**

قلمرو زبانی: تراز: سطح / **قلمرو ادبی:** خون: مجاز از جان باختن / خونبها: دبه، پولی که در ازای خون مقتول به بازماندگان او دهند / خونت ... ایستاد: جانبخشی

بازگردانی: خون تو عین حقیقت است و هر دو هم ارز اند.

پیام: بزرگداشت شهادت

☐ **و عزمت ضامن دوام جهان شد / - که جهان با دروغ می‌پاشد - / و خون تو امضای «راستی» است.**

قلمرو زبانی: عزم: اراده، قصد (هم‌آوا؛ عظم) / ضامن: ضمانت کننده، کفیل، به عهده گیرنده غرامت / **قلمرو ادبی:** اغراق / خون: مجاز از جان باختن / امضا: مجاز از تأیید کننده /

بازگردانی: اراده تو برای شهید شدن باعث شد جهان از تباهی رهایی یابد؛ زیرا بیشتر کشورداران به دروغ فرمان روایی کرده اند. جان باختن تو راستی را تثبیت کرد و از نابودی رهاوند.

پیام: بزرگداشت شهادت

☐ **تو تنهاتر از شجاعت / در گوشه روشن وجدان تاریخ ایستاده‌ای / به پاسداری از حقیقت / و صداقت**



قلمرو زبانی: پاسداری: نگهبانی / صداقت: راستی / **قلمرو ادبی:** تنهاتر از شجاعت: جانبخشی / گوشه تاریخ: اضافه استعاری / وجدان تاریخ: اضافه استعاری (تاریخ همانند انسان وجدان دارد)

بازگردانی: تو تنها کسی هستی که به تنهایی در درازنای تاریخ ایستاد و به نگهبانی از حقیقت و راستی پرداخت. دیگر تاریخ سازان همه در راه دروغ و کژی گام نهادند.

پیام: حقانیت امام حسین

◻ شیرین ترین لبخند / بر لبان اراده توست

قلمرو ادبی: شیرین ترین لبخند: حس آمیزی / لبان اراده: اضافه استعاری / لبخند، لب: تناسب بازگردانی: عزم و اراده تو استوار و لبریز از شادابی است.

پیام: استواری عزم امام حسین

◻ چندان تناوری و بلند / که هنگام تماشا / کلاه از سر کودک عقل می افتد

قلمرو زبانی: تناور: تنومند، فربه، قوی جثه / **قلمرو زبانی:** کودک عقل: اضافه تشبیهی / کلاه از ... می افتد: جانبخشی، کنایه از این که عقل توان شناخت تو را ندارد.

بازگردانی: روح تو به اندازه‌های بزرگ و بلندبالاست که خرد تو توان شناخت آن را ندارد.

پیام: ناتوانی خرد در شناخت امام



◻ **بر تالابی از خون خویش / در گذرگه تاریخ ایستاده‌ای / با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذار را می‌آشامانی / - هر کس را که تشنه شهادت است.**

قلمرو زبانی: تالاب: آبگیر، برکه / **قلمرو ادبی:** گذرگه تاریخ: اضافه تشبیهی / جامی از فرهنگ: استعاره (فرهنگ مانند نوشیدنی است در جام تو) / تشنه شهادت: اضافه استعاری / تشنه: کنایه از بسیار علاقه مند، خواستار / رهگذار: عبور کننده / (هماوا؛ گزار: گزارنده؛ انجام دهنده) / تلمیح به حدیث «و بَدَلْ مُهَجَّتَهُ فَيْكُ لَيْسْتَنْتَقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.» (او، حسین ع)، خویش را در راه تو داد تا بندگان را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد.)

بازگردانی: تو با شهادتت سبب شدی که مردم از نادانی برهند و از فرهنگ و دانش سیراب گردند. کسانی که خواهان شهید شدن اند.

پیام: شهادت امام حسین سبب فرهنگمند شدن مردم شد.

گوشواره عرش، مجموعه کامل شعرهای آیینی، سید علی موسوی گرمارودی

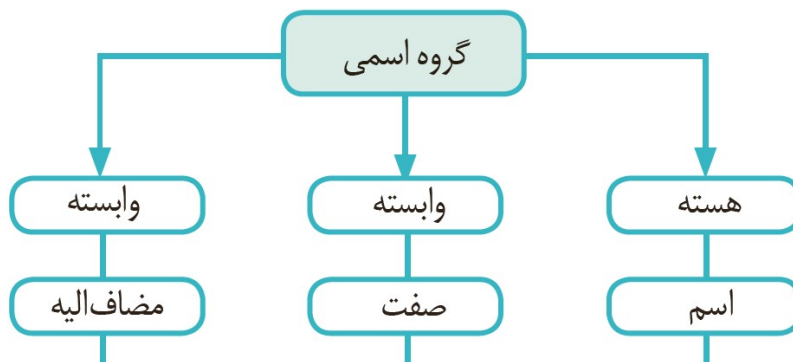
کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- مترادف و متضاد واژه «رفیع» را از متن درس بیابید. - = مرتفع / ≠ حضیض



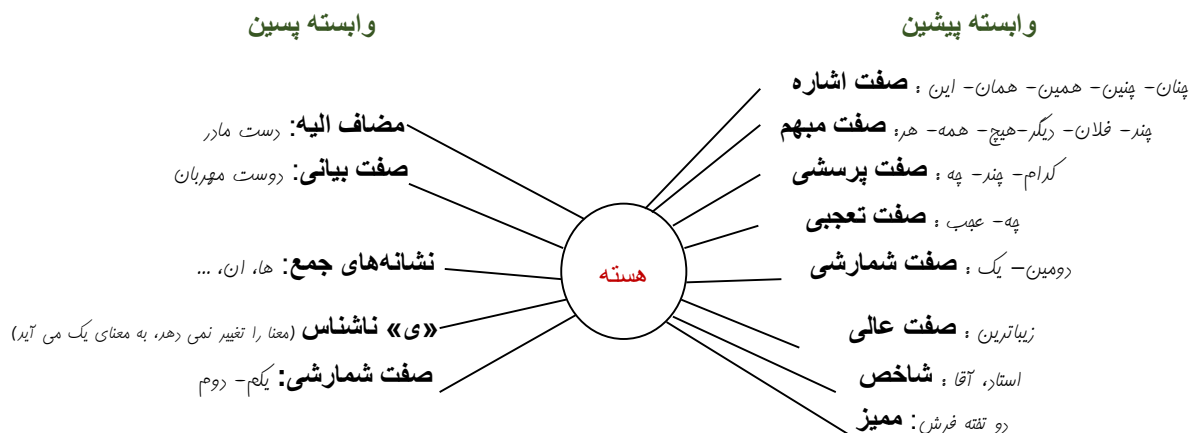
۲- از متن درس، برای نمودار زیر، گروه اسمی مناسب بیابید؛ سپس به کمک آن جاهای خالی را پر کنید.



گوشه روشن وجدان / غبطه بزرگ زندگانی

گروه اسمی

ساختار گروه اسمی



قلمرو ادبی

۱- دو نمونه از کاربرد «تشخیص» در متن درس مشخص کنید.

درختان را دوست می‌دارم / که به احترام تو قیام کرده اند / شفق آینه دار نجابتت / در فکر آن گودالم که خون تو را مکیده است

۲- شعر سپید، گونه‌ای از شعر معاصر است که آهنگ دارد؛ اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه‌ها در آن مشخص نیست.

■ شعر «پاسداری از حقیقت» را از این دید بررسی کنید. - این شعر سپید است.

۳- به بیت زیر توجه کنید.

«بید مجنون در تمام عمر، سر بالا نکرد / حاصل بی حاصلی نبود به جز شرمندگی» (صائب)



در این بیت، شاعر برای شکل ظاهری و آویزان بودن شاخه‌ها و برگ‌های درخت بید، علتی شاعرانه اما غیرواقعی آورده است و آن، سرافکنندگی بید به سبب بی حاصلی است. وقتی شاعر یا نویسنده دلیلی غیرواقعی اما ادبی برای موضوعی بیان کند؛ به گونه‌ای که بتواند خواننده را قانع کند، آرایه «**حُسن تعلیل**» پدید می‌آید.

«حسن تعلیل» در لغت، به معنای دلیل و برهان نیکو آوردن است؛ اگرچه این دلیل و برهان، واقعی، علمی یا عقلی نیست؛ اما مخاطب آن را از علت اصلی دلپذیرتر می‌یابد. به نمونه‌های دیگر توجه کنید:

■ چو سرو از راستی بَرزد عَلم را / ندید اندر جهان تاراج غم را (نظامی)

بازگردانی: به این دلیل که سرو از راستی و درستی دم زد و به آن مشهور شد در این جهان هیچ گاه دچار افسردگی نشد(برگهایش نریخت).

■ هنگام سپیده دم خروس سحری / دانی ز چه رو همی کند نوحه گری؟

یعنی که نمودند در آینه صبح / از عمر شبی گذشت و تو بی خبری (خیام)

بازگردانی: آیا می‌دانی که چرا خروس هنگام بامداد می‌خواند؟ او می‌گوید که شبی از عمر تو به پایان رسید و تو هنوز از خواب نادانی ات برنخاسته‌ای.

■ در کدام قسمت از متن درس «حُسن تعلیل» به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

□ درختان را دوست می‌دارم / که به احترام تو قیام کرده اند

قلمرو فکری

۱- با توجه به متن درس، شاعر چه نوع مرگی را غبطه بزرگ زندگانی می‌داند؟ - مرگی که برای پاسداری از حق و نام باشد.

۲- در متن درس، «عقل» با چه ویژگی‌هایی وصف شده است؟ چرا؟ - مانند کودکی شمرده شده که توان درک بزرگی امام را ندارد.

۳- هر یک از موارد زیر، با کدام قسمت از شعر «پاسداری از حقیقت» ارتباط معنایی دارد؟

شَرَفَ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ. (= ارزش هر جای و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است.)

□ در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حضيض هم می‌توان عزیز بود / از گودال بپرس.

و بَدَلْ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسْتَنْقَدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.

(= او، حسین، خونس را در راه تو داد تا بندگان را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد.)

□ بر تالابی از خون خویش / در گذرگه تاریخ ایستاده‌ای / با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذار را می‌آشامانی / - هر کس را که تشنه شهادت است.

شعر سپید: گونه‌ای از شعر معاصر است که آهنگ دارد؛ اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه‌ها در آن مشخص نیست.

وقتی شاعر یا نویسنده دلیلی غیرواقعی اما ادبی برای موضوعی بیان کند؛ به گونه‌ای که بتواند خواننده را قانع کند، آرایه «**حُسن تعلیل**» پدید می‌آید. مانند:

بید مجنون در تمام عمر، سر بالا نکرد / حاصل بی حاصلی نبود به جز شرمندگی (صائب)



گنج حکمت: دیوار عدل

عامل شهری به خلیفه نبشت که دیوار شهر خراب شده است، آن را عمارت باید کردن.

جواب نبشت که شهر را از عدل، دیوار کن و راهها از ظلم و خوف پاک کن، که حاجت نیست به گل و خشت و سنگ و گچ.

قلمرو زبانی: عامل: حاکم، کارگزار، والی / نبشت: نوشت / عمارت کردن: بنا کردن، آباد کردن، آبادانی (هم‌آوا: عمارت: ساختمان، امارت:

فرمانروایی) / عمارت باید کردن: باید آباد کنند / از عدل دیوار کن: تشبیه پنهان / خوف: ترس / حاجت: نیاز / خشت: آجر نپخته / قلمرو ادبی: تشبیه

پنهان: از عدل، دیوار کن (عدل مانند دیوار است که از شهر محافظت می کند.) / تناسب: گل، خشت، سنگ، گچ

سیاست نامه، خواجه نظام الملک توسی